



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه مطالب قبل

بحث در شرطیت احتمال تأثیر بود و ادله را مرور کردیم. ادله نقلی دیگری هم ممکن است باشد که خیلی اهمیت ندارد. خبر یحیی الطویل هم به نظر معتبر می‌آید. حاصل بحث ما در ادله قبلی این است که مطلقاً امره به امر به معروف و نهی از منکر و ادله‌ای که با اطلاق بر عهده دیگران می‌گذارند که امر به معروف و نهی از منکر کنید، مقیدی که در این بحث ما بر آن وارد می‌شود، دو نوع است: مقید لبی و عقلی و مقید لفظی که عبارت باشد از روایاتی از جمله روایت یحیی الطویل و مسعده و بعضی روایات دیگر. این دو نوع مقید است که بر این مطلق وارد می‌شود.

آیه می‌گوید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) این مطلق است. آیات و روایات مقید دیگری می‌گوید: باید احتمال تأثیر باشد. اگر یقین داری تأثیر ندارد، دیگر از این اطلاق بیرون رفته است. دلالت بعضی از این اخبار تمام است و بعضی دیگر مؤید می‌شود. حال سؤال این است که این دو مقید با هم چه تفاوتی دارند؟

## نتایج مقید لبی

اگر ما فقط مقید لبی عقلی را که قسم اول بود داشتیم، چند نتیجه داشت؛ چون حکم عقلی می‌گفت: فقط آنجایی که یقین داری اثر نمی‌کند، از تکلیف بیرون است. از هفت صورت فقط یک صورت تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ چون عقل دلیل لبی است و باید به قدر متیقن آن اخذ کنیم. قدر متیقن قید و خروج از این اطلاق جایی است که یقین دارد اثر نمی‌کند. بقیه آن شش صورت همه در این اطلاق باقی می‌ماند:

- ۱: آنجایی که یقین دارد اثر می‌کند.
- ۲: آنجایی که ظن معتبر دارد اثر می‌کند.
- ۳: آنجایی که ظن غیر معتبر دارد اثر می‌کند.
- ۴: آنجایی که احتمال متساوی می‌دهد.



۵: آنجایی که ظن معتبر به عدم تأثیر دارد.

۶: آنجایی که ظن غیر معتبر دارد بر اینکه اثر نمی‌کند. همه این‌ها در اطلاق باقی می‌ماند. فقط آنجایی که یقین دارد اثر نمی‌کند، خارج می‌شد. آن وقت نتیجه می‌شد که بنا بر مقید لبی که احتمال تأثیر به معنای عام احتمال که همه آن شش صورت را بگیرد، ولو احتمال موهوم و احتمالی که مقابل اماره معتبر باشد، بازهم کافی است برای اینکه بگوید: امر به معروف و نهی از منکر بکن. مرحوم امام همین نظر را داشته و فرمودند: اگر بینه قائم شده که این اثر نمی‌کند، باید امر به معروف و نهی از منکر کند. پس نتیجه مقید لبی این است که از آن هفت صورت، یک صورت از وجوب امر به معروف بیرون می‌رود که علم قطعی به خلاف و عدم تأثیر است. بقیه داخل است.

نتیجه دوم اخذ به مقید لبی این است که این تأثیر اعم است از تأثیر در خود این مأمور و منهی یا شخص دیگری. تأثیرات شخصی ملحوظ نیست. لذا به مجرد علم به عدم تأثیر در این شخص، تکلیف ساقط نمی‌شود. باید علم به عدم تأثیر کلی بشود.

نتیجه سوم اینکه از نظر زمانی هم زمان حال و مستقبل قریب نیست بلکه فضا باز است. اگر احتمال تأثیر می‌دهد، ولو در یک افق میان مدت، آن هم واجب است؛ اما اگر در یک افق خیلی بلندی است که دیگر نمی‌شود روی آن حسابی کرد و کالعدم می‌بیند، آن واجب نیست.

سؤال: دایره وجوب امر به معروف تا چه حد است؟

جواب: دایره وجوب امر به معروف طبق این مقید لبی خیلی وسیع است؛ ولی این طور نیست که دایره نفی آن هم خیلی کم باشد. آن هم هست، ولی اگر مقایسه کنید خیلی کمتر است. پس اگر مقید لبی عقلی که قبلاً توضیح دادیم، ملاک و محور بحث باشد، سه نتیجه بر آن مترتب می‌شود. ما اخذ به مقید لفظی را بعید ندانستیم، گرچه به آن سمت می‌رفتیم، ولی نهایتاً جمع این روایات به خصوص یکی هم که معتبر شد و فتاوی مشهور هم با آن است، این شد که مقید لفظی را بپذیریم.



## نتایج مقید لفظی

بین مقید لفظی و لبی هم تعارضی نیست، این اقل و اکثر است. عقل می‌گوید: تا این اندازه من تقیید می‌زنم، ولی نقل تقیید بیشتری زده و منعش نمی‌کند؛ لذا نتیجه تابع دلیل لفظی است. ما قائل به مقید لبی هستیم. مقید لبی که شد چند نتیجه دارد.

۱- نتیجه مقید لبی این بود که دایره وجوب وسیع و دایره عدم وجوب محدود است؛ اما در مقید لفظی به عکس است. دایره وجوب محدودتر شده و دایره عدم وجوب وسیع‌تر می‌شود. البته در مقایسه باهم این‌طور است و گرنه هرکدام از این‌ها فی حد نفسه مصداق زیادی دارند.

همه مقیدات لفظی، احتمال تأثیر را شرط می‌دانند و نتایج متفاوتی هم دارند. یکی از نتایج اینکه در روایت یحیی و مسعد «يَقْبَلُ مِنْهُ» بود و در روایت یحیی «يَتَعَطُّ» بود. ظاهر اولیه این دو این بود که شرط امر به معروف و نهی از منکر این بود که بدانی اثر می‌کند؛ ولی ما گفتیم که با قرائن داخلی و خارجی این بدانی اثر می‌کند، خیلی کم می‌شود. علم به تأثیر شرط نیست. راه قبول و اتعاظ گاهی علم است و گاهی دلیل معتبر و حالا توسعه دادیم به اینکه احتمال هم بدهد حرفی نیست؛ اما آنجایی که چند صورت از این بیرون می‌رود، این نتیجه اول است.

دلیل لفظی می‌گوید: آنجایی که علم دارد اثر نمی‌کند، امر به معروف آنجا نیست. آنجایی که اماره معتبر یا دلیل معتبر دارد اثر نمی‌کند، آنجا هم امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. بلکه بعید نیست که اگر ظن قوی غیر معتبر هم باشد، بگوییم: آنجا هم واجب نیست؛ بنابراین نتیجه اول این است که سه حالت از آن هفت حالت از وجوب امر به معروف خارج می‌شود درحالی‌که بنا بر مقید لبی یک صورت خارج می‌شد. از این سه که بیرون برویم آنجایی که ظن ضعیفی دارد یا احتمال مساوی می‌دهد یا از آن طرف ظن قوی معتبر یا غیر معتبر بر عمل و تأثیر دارد، آن‌ها داخل در وجوب امر به معروف و نهی از منکر هستند.

۲- نتیجه دوم این است که آنجا می‌گفت: تأثیر اعم است از این‌که در خود شخص باشد یا در دیگران. این هم در اینجا وجهی ندارد؛ برای اینکه اینجا این ادله می‌گوید: امر به او می‌کنی که او «يَقْبَلُ مِنْهُ» و «يَتَعَطُّ» و مخاطب طرف است و اگر در دیگری اثر می‌کند، این به‌عنوان اولی وجوبی ندارد. اگر در این شخص اثر نمی‌کند، تکلیفش ساقط می‌شود. آن دیگری هم تکلیفش جدا است.



۳- نتیجه سوم این است که تأثیر متعارف حال و استقبال قریب است و دامنه‌های دیگر مشمول این دلیل نیست؛ پس مقید عقلی و لبی سه نتیجه متفاوت دارند و بین این مقیدها تعارض نیست، بلکه اقل و اکثر است. عقل می‌گوید: من تا اینجا می‌فهمم آن صورتی که علم به عدم تأثیر دارید از مطلقات بیرون است؛ ولی نقل می‌گوید: من بیش از آن تقیید زدم و لذا می‌شود همان‌که مشهور است؛ نه آنچه در کلام مرحوم علامه بود که حتی علم و یا حجت بر تأثیر را شرط می‌دانست و نه آنچه در کلام مرحوم امام است که می‌فرماید: اگر بین بر عدم تأثیر هم باشد، ولی احتمال می‌دهد، باز هم اقدام بکن.

ظاهر روایات این است. البته در این یک تسهیلی هست و ما گرچه به آن سمت خیلی گرایش داشتیم و جلو می‌رفتیم ولی فکر نمی‌کنم با این روایات سازگار باشد. البته عنوان ثانوی را بعداً بحث می‌کنیم. ممکن است گاهی امر به معروف و نهی از منکر واجب بشود، ولو اینکه در آن مورد اثر نمی‌کند؛ مثل قیام امام حسین (علیه‌السلام) که از باب تزاحم و اهم و مهم می‌شود. در یک بستر طبیعی که برویم جلو این می‌شود.

## نکات تکمیلی شرط احتمال تأثیر

این حاصل عرایض ما در احتمال تأثیر است که همان نظر مشهور می‌شود. با توجه به اینکه پایه بحث روشن شد به بیان یک سلسله از نکات و فروع و تبصره‌های تکمیلی می‌پردازیم.

### نکته اول: عمومیت شرط احتمال تأثیر

این شرطی که ما در اینجا گفتیم همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در دو قاعده دیگر یعنی قاعده ارشاد و هدایت هم جاری است. قرینه عقلیه می‌گفت: شما امر و نهی که می‌خواهید بکنید، اگر یقین دارید اثری نمی‌کند، لهُوَ است. اگر بخواهد کسی را که خیلی مطلب را دیر می‌گیرد، تعلیم دهد یا ارشاد کند، این منتفی است و یا اگر بخواهد کسی را هدایت کند که قساوت قلب دارد و حجاب‌هایی بر قلب او پرده افکنده شده که هیچی اثر نمی‌کند، تکلیفی ندارد. قرینه لیبیه در آن دو قاعده هم جاری است.

دلایل و مقیدات لفظیه که قرائن لفظیه باشد، آن‌هم توضیحی دارد. روایت مسعده در امر به معروف و نهی از منکر بود؛ ولی روایت معتبر یحیی الطویل این بود که «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّ أَوْ جَاهِلٌ»



فَيَتَعَلَّمُ» آنجا مستقیم خودش قاعده ارشاد داشت. البته اینجا گویا شامل امر به معروف هم قرار داده است و توسعه مفهومی دارد. این مهم نیست که لفظ امر به معروف آن را بگیرد یا نگیرد. آنجا دارد «جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ» می گوید: اگر بخواهی به کسی یاد بدهی باید احتمال تأثیر بدهی؛ بنابراین دلیل لفظی هم به نحوی در آنجا وجود دارد.

این از روایاتی است که قرینیتی بر این دارد که گاهی اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر شامل قاعده ارشاد هم می شود که اگر این طور باشد، تأثیراتی در آن بحث می گذارد. حتی قاعده هدایت را هم می تواند این بگیرد؛ برای اینکه آن دارد: «مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّ» «فَيَتَعَطَّ» همیشه این نیست که امر و نهی به آن صورت کند. خیلی جاها نصیحت اخلاقی است و لذا آن را هم لفظاً می گیرد، اگر هم نگیرد اولاً ما در بین اخبار لفظی و مقیدات لفظیه دلیلی داریم که با لفظ و منطوقش آن دو قاعده را شامل می شود. ثانیاً اگر لفظ هم شمول نداشته باشد، تنقیح مناط و القای خصوصیت آن خیلی قریب است. مفروض این است که شخص به نحوی وارد صحنه گناه شده است. اگر بگوییم: احتمال تأثیر شرط است، به طریق اولی آنجایی که می خواهد یادش بدهد یا موعظه ای بکند که به این سمت برود، لازم است و دیگر مقید به این است. اگر بگویید از یک جهاتی به طریق اولی در کار نیست، دیگر تنقیح مناط قطعی آن بعید نیست.

## نکته دوم: شمول احتمال تأثیر بر مراتب بالای امر و نهی

سؤال درباره این است که آیا این شرط در مرتبه لسانی امر به معروف و نهی از منکر جاری است یا در همه مراتب؟ این هم یک سؤال است که در جهت دوم بررسی می کنیم. مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر که قدر متیقن است، همان مرتبه امر و نهی لسانی است و ادله لبی و لفظی در واقع این تذکر لسانی و امر و نهی زبانی را به احتمال تأثیر مقید می کنند. بعدها خواهیم گفت که این امر و نهی لسانی یکی از مراتب است. مراتب بالاتر و پایین تر دارد. آیا مراتب پایین تر و مراتب بالاتر هم مقید به احتمال تأثیر است؟

جواب این مسئله این است که در مرتبه عالی یعنی از اقدام زبانی به بالاتر آنجایی که اقدام عملی می کند؛ مثلاً دست و پایش را می بندد یا مسکر را برمی دارد که شرب خمر نکند یا با شرایطی که خواهیم گفت، می زند، این مراتب بالاتر حتماً مقید به احتمال تأثیر است؛ برای اینکه اولاً قرینه عقلیه آنجا جاری است. ثانیاً ادله لفظیه به اطلاقش شامل آن است، بنا بر اینکه بگوییم: «يَوْمَرُ وَ يَنْهَى» در روایت مسعده و روایت یحیی مقصود فقط مرتبه لسانی



نیست، بلکه مطلق است. خود روایت امر را مقید کرده و امر همه مراتب را می‌گیرد؛ پس آن را هم می‌گیرد. ثالثاً اگر بگویید: ظهور «یؤمر و ینهی» امرونهی زبانی است و آن مراتب بالاتر که مبرز آن فرمان چیزی غیر از قول است و عملی مبرز آن فرمان است، اگر بگوییم داخل در منطوق آن‌ها نیست و مشمول اطلاقات ادله نمی‌باشد، القای خصوصیت می‌شود، بلکه فحوا. اگر یکی در گفتن، احتمال تأثیر بدهد، آنجا که می‌خواهد در گوشش بزند، حتماً باید احتمال تأثیر بدهد، برای همین فحوا آنجا وجود دارد، این هم در مراتب عالیه است که بحثی نداریم.

### شرط احتمال تأثیر در مراتب پایین امرونهی

در همه اینجاها ممکن است یک عنوان اهمی بیاید و بگوید: اقدام کن ولو احتمال تأثیر نمی‌دهی. آن استثنائات جای خودش محفوظ است؛ اما در مراتب دانیه، اختلاف است که بعداً بحث می‌کنیم. بعضی گفته‌اند: یک قسم از مراتب دانیه انکار قلبی است. اگر کسی انکار قلبی را جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر بداند، آن دیگر مشروط نیست. انکار و نارضایتی قلبی از گناه و معصیت اگر واجب یا مستحب باشد، مشروط به احتمال تأثیر نیست؛ برای اینکه آن دلیل عقلی دیگر اینجا نیست؛ زیرا احتمال می‌دهیم خود آن انکار ارزش ذاتی داشته باشد. ادله لفظیه هم منصرف است از مرتبه‌ای که فقط در قلب است. اگر بگوییم: انکار قلبی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیست که اولی هم این است، آن تکلیف دیگری است که روشن است و از این بحث خارج است.

پس چه انکار قلبی از امرات امر به معروف و نهی از منکر باشد و چه نباشد، مشروط به احتمال تأثیر نیست؛ اما آنجایی که اخم و روبرگرداندن و مبرزات و اشاره‌ای در وجنات شخص است که به نحوی با همین به طرف می‌فهماند که من از این کار خوشم نیامده است و این کار را نکن، گفتیم که دلیل عقلی شامل این‌ها نمی‌شود و می‌گوید: باید احتمال تأثیر بدهد. ممکن است بگوییم: اصل اینکه به نحوی آدم ابراز بکند که از این کار خوشش نمی‌آید، این مطلوبیت دارد، ولو هیچ اثری نمی‌گذارد. شاید آثاری در وجود خود شخص دارد و لذا عقل نمی‌گوید: آن مشروط است.

ممکن است بگوییم: این تأثر قلبی و حداقل مبرزی از مبرزات برای این‌که تأثر را نشان بدهد و او هم بفهمد. ممکن است بگوییم: مشروط نیست برای اینکه آثاری در خود شخص دارد. البته ممکن هم است کسی بگوید: نه، فرض گرفتید که این مبرز می‌خواهد به او منتقل بشود. وقتی در او هیچ اثری نمی‌کند، انتقالش بی‌ثمر است. بنده در



این تردید داریم و شاید اگر میرز بخواد به عنوان او باشد، بازهم مشروطیتش با تنقیح مناط یا شمول لفظی است. با تردیدی در اینجا در آن مبرزات عملی که مادون تذکر لسانی است، عبور می‌کنیم. بعید نیست بگوئیم همین اطلاق ادله لفظیه یعنی «یؤمر و ینهی» هم این را می‌گیرد یا حتی ملاکش آن را می‌گیرد. اولویت نیست، ولی ملاکش آن را می‌گیرد؛ بنابراین انکار قلبی و ابراز انکاری که کار به او ندارد و فقط خودش تأثر را ظهور بدهد، مشروط نیست، ولی انکار ابرازشده‌ای که معطوف به او است و می‌خواهد او تأثری بپذیرد، این مشروط است.